

در راهروی دادگاه خانواده

اشک بدینی

صدیقی - مدت ها به گوشه ای زل می زد، گریه می کرد و من را متهم به بی خبری از اوضاع و احوالش می کرد. بیش از ۲ سال بود که همسرم گوشه گیر شده بود و ساز جدایی می زد. مرد جوان که عزمش را جزم کرده است تا زندگی اش را سرپا نگه دارد و همسرش را به ادامه زندگی مشترک شان راضی کند، می گوید: همسرم معترض بود که چرا به او توجه نمی کنم و آن طوری که با دیگران به ویژه خانواده ام خوش و بش می کنم با او رفتار نمی کنم. همیشه احساس می می کرد خانواده ام چیزی را از او پنهان و پشت سرش پچ می کنند ولی این طور نبود، همسرم دچار یک نوع افسردگی شده بود و همه را علیه خودش می دید.

بعضی وقت ها گوشه خانه می نشست، به نقطه ای خیره و اشک از چشمانش جاری می شد و هر بار که از او سوال می کردم از چه چیزی ناراحت است به من حمله ور می شد و می گفت باید خودم حدس بزنم که دچار چه مشکلی شده است.

وقتی بحث مان بالا می گرفت به من می گفت من خودم را به بی خبری می زنم تا از پاسخ دادن و حل مشکل طفره بroom. هر بار که به خانه پدرم می رفتم همسرم گوشه ای کز می کرد، در خودش فرو می رفت و از شوخی و حرف زدنم با خواهر و مادر می گرفت که چرا با آن ها این قدر گرم می گیرم اما به او توجه نمی کنم. گاهی هم صحبت های مادر و خواهرم را در آشپزخانه علیه خودش قلمداد می کرد که چرا آن ها یواشکی با هم صحبت و چیزهایی را از او پنهان می کنند.

هر چندر به همسر می گفتم این قدر خیال بافی نکند و به همه مشکوک نباشد اما فایده ای نداشت و جنگ و جدل راه می انداخت.

همسر در ۲ سال اول زندگی مشترک مان خیلی از رفتار من و خانواده ام ایراد نمی گرفت و عادی برخورد می کرد اما بعد از آن کم کم به همه چیز به خصوص خانواده ام حساس شد و سر همین ماجرا اوقات خودش و من را تلخ می کرد.

زمانی که خانواده ام دچار مشکل می شدند و از من تقاضای کمک می کردند همسرم سر این ماجرا دعوا راه می انداخت که چرا به درخواست های خانواده ام سریع پاسخ مثبت می دهم و همین رویه را برای او در پیش نمی گیرم؟

وقتی دیدم همسر به نوعی گوشه گیر و دچار افسردگی شده است از او خواستم برای حل این مشکل به مشاوره دادگاه خانواده بیایم تا به راه حل مشترکی برسیم یا تصمیم دیگری بگیریم.

گام بیست و هفتم برای نجات زندگی



صدیقی

کارنامه زندگی اش سیاه و دودی بود. نسخه پیچیدن دوستش او را وارد باتلاقی کرد که باعث شد چندین سال از رسیدن به آرزویش عقب بیفتد. بارها تصمیم گرفت از شر سیاهی خلاص شود اما هر بار اراده کافی برای غلبه بر وسوسه ذهن و روان آلوده اش نداشت.

بالاخره اشک های دخترش کار خودش را کرد و سیاهی را از جلوی چشمانش شست تا بتواند روشنایی را ببیند و بعد از آن در چاه افیونی گرفتار و بیمار نشود. زن پریشان حال با چشمانی نمناک درباره زندگی غبار گرفته اش می گوید:

خانواده ام درگیر اعتیاد بودند و آسمان زندگی مان آلوده و دودی بود. بی توجه به اعتیاد پدر و مادرم خودم را درگیر درس و کتاب کردم و در دانشگاه، ترم ها را یکی پس از دیگری سر گذاشتم.

در دوران دانشجویی با شوهرم که هم دانشگاهی ام بود آشنا شدم و بعد از آن با هم ازدواج کردیم. شوهرم بیکار بود و به خاطر این که هر بار در مصاحبه گزینش ادارات دولتی شرکت می کرد و رد می شد دچار افسردگی شد و برای خلاصی از این وضعیت به سمت مواد مخدر رفت و در دام اعتیاد افتاد.

بعد از گذشت مدتی از زندگی مشترک مان هر بار در بارداری ناموفق و دچار سقط جنین می شدم و همین ماجرا باعث شد دوستم که مصرف کننده مواد بود پیشنهاد دهد با مصرف مواد بر سقط های مکرر فائق آیم و این گونه صاحب فرزند شوم.

من بدون فکر کردن به عواقب و درستی کار، نی دود را در دستم گرفتم تا درمان شوم و به آرزویم برسم. بالاخره بعد از مدتی تفتنی مصرف کردن در تله اعتیاد گرفتار و مثل نی دود، لاغر و استخوانی شدم.

اوایل شوهرم متوجه اعتیاد من نشد و فکر می کرد لاغری ارثی است. اما یک روز مچم را گرفت و بعد از آن جنگ و جدل شدیدی سر اعتیاد به راه افتاد.

به ناچار پا در کمپ گذاشتم اما این آخرین بار نبود و به خاطر لغزش های پی در پی مجاری کمپ رفتن ام ادامه پیدا کرد.

هر بار که شوهرم متوجه لغزشم می شد بعد از کتک کاری من را از خانه بیرون می کرد و مدتی آواره خانه این و آن می شدم، طوری شد که خانواده ام بعد از چند بار حمایت از من دست کشیدند و رابطه مان قطع شد.

۶۶

به ناچار مدت زیادی اعتیادم را کنار گذاشتم تا این که بعد از چند بار سقط صاحب فرزند شدم و بعد از آن بود که متوجه شدم مصرف مواد نه تنها در بچه دار شدن به من کمکی نکرد بلکه چندین سال من را در رسیدن به آرزویم عقب انداخت .

بعد از بچه دار شدن حدود یک سال پاک ماندم اما وسوسه ذهنی من را رها نمی کرد تا این که دوباره به سراغ مواد رفتم.

شوهرم بعد از این که متوجه شد صبرش لبریز شد و من را با خشونت از خانه بیرون کرد و بعد از آن درخواست طلاق داد. چون خانواده ام از پذیرش من سر باز زدند به ناچار مدتی را در خانه دوستم سر کردم تا این که نوبت دادگاه مان رسید

در جلسه مشاوره شوهرم به درخواست مشاوران با شروطی قبول کرد مدتی به من وقت بدهد تا دست از سیاهی بردارم و گرنه مهر طلاق بر شناسنامه ام حک می شد و باید قید تنها دخترم را می زدم.

دلیل لغزش های مداوم من وجود تعداد زیادی فروشنده مواد مخدر نزدیک خانه و داخل کوچه مان بود چون خیلی راحت به آن ها دسترسی داشتم و وسوسه می شدم.

علاوه بر این که ۶ بار در کمپ بستری شدم حدود ۲۰ بار خودم در خانه تصمیم گرفتم اعتیادم را ترک کنم اما فایده ای نداشت چون به سیخ و سنجاق وابسته شده

کتک کاری به جای دورهمی

صدیقی - شیطنت بچه های مهمان هزینه میلیونی روی دست میزبان گذاشت و همین اتفاق باعث شد روابط دو خانواده تیره و تار شود. زمانی که مرد به همراه همسر و دو فرزندش وارد خانه باجناقش شد نمی دانست با شیطنت پسر بازی گوشش دچار دردسر و پایش به دادگاه کشیده می شود. پدر خانواده درباره چگونگی این اتفاق گفت: شبی به همراه همسر و فرزندانم راهی خانه باجناقم شدیم.

مدتی از حضورمان در خانه او نگذشته بود که یکی از پسرهایم دسته گل به آب داد و باعث شد تلویزیون گران قیمت باجناقم از روی دیوار به زمین سقوط کند. بعد از شنیدن صدا خودمان را به اتاق رساندیم و دیدیم کار از کار گذشته و تلویزیون شکسته است.

بعد از این اتفاق باجناقم به خاطر متحمل شدن خسارت زیاد به شدت عصبانی شد و شروع به ناسزاگویی کرد و پسرم را کتک زد. من که طاقت کتک خوردن پسرم را نداشتم وارد معرکه شدم و همین ماجرا باعث شد من و باجناقم درگیر شویم. بعد از کتک کاری من و باجناقم همسران مان نیز از خجالت هم در آمدند و دورهمی مان با دعوا به پایان رسید.

روز بعد از این ماجرا کار به شکایت کشیده و باجناقم به شدت مصر دریافت خسارت تلویزیون از من شد و الان نمی دانم در این گرانی و مشکلات اقتصادی چطور خسارت میلیونی او را پرداخت کنم؟ زندگی ام بابت این اتفاق و شیطنت فرزندانم دچار بحران شده است.

تلنگر

مداخله در اموال مسروقه

بیشتر سارقان به امید این که بتوانند مال مسروقه را به پول تبدیل کنند مرتکب سرقت می شوند از این رو شاید یکی از راه های موثر در پیشگیری از وقوع سرقت، جلوگیری از خرید و فروش این اموال باشد. برابر قانون، هر کس با علم و اطلاع یا با وجود قرائین اطمینان آور به این که مال در نتیجه ارتکاب سرقت به دست آمده آن را تحصیل، مخفی یا قبول کند یا مورد معامله قرار دهد به حبس از شش ماه تا سه سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

در صورتی که متهم معامله اموال مسروقه را حرفه و پیشه خود قرار داده باشد، به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد.

معاونت فرهنگی دادگستری خراسان شمالی

قاب دوربین



بار هم حادثه برای خودرو در جاده گلستان شهر

نمایشگاه درنمر مسلمان یافت آباد تهران

فروش ویژه مسلمان، سرویس خواب و ناملز خوری به مدت محدود



۶ ماه گارانتی تعویض بدون قید و شرط

۳۶ ماه گارانتی معتبر

شعبه دیگری در استان ندارد

آدرس: کیلومتر ۵ جاده بابا امان (جنب تالار ارغوان)

تلفن: ۰۹۱۲ ۰۴۰ ۵۰۵۲